

هر چه دین دار تر

خطرناکتر

کثیف تر

پیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

افتخار بیدینی

نصیب

هر کسی نمی شود

شماره ۵۴ - سال دهم - اسفند ۲۷۱۹ ایرانی

مارچ ۲۰۱۱ مسیحی - ۱۳۸۹ اسلامی تحمیلی - ۲۵۶۹ شاهنشاهی

کشورهای مسلمان، به دلیل اشتباه بزرگ تاریخی خود، که پذیرفتن دین اسلام بوده است، هیچ امیدی به داشتن آزادی و دموکراسی نداشته باشند.

مگر اینکه، این کشورها نخست دارای یک حکومت اسلامی راستین مانند ایران بشوند و اسلام واقعی را با پوست و گوشت و استخوان خود بشناسند. سپس تلاش کنند تا خود را از دست این دین جهنمی رها سازند. در آن صورت است که نسیم آزادی و دموکراسی به چنین کشورهایی هم خواهد وزید. وگرنه تنها با عوض شدن رهبران سیاسی در این کشورها که مردمانش هنوز می خواهند مسلمان باقی بمانند، هیچ امیدی به داشتن آزادی و دموکراسی وجود ندارد. قوانین دموکراسی مُدرن با قوانین عقب مانده یکهزار و چهارصد سال پیش هیچ گونه امکان سازشی ندارد.

دکتر م.ع. مهرآسا

اسلام ناب محمدی

و سه نامه‌ی تکان دهنده

نامه یکم - حمزه کرمی

مرا انواع شکنجه کردند. از جمله بیش از ۲۰ بار سرم را در کاسه توالت فرنگی پُر از کثافت کردند و می خواستند که آنچه را آنها می گویند اعتراف کنم! هرگاه فریاد «یا زهرا» سر می دادم، به آن حضرت جسارت می کردند! وقتی می گفتم: «یا الله» می گفتند: خدایت امروز ماییم که هر کاری بخواهیم با تو می کنیم!

... مساله دیگر تهدید به تجاوز و همچنین تهدید به استعمال بطری توسط بازجوها بود. یا تهدید به اعزام بنده به بندهای عمومی مخوف که ظاهراً حسب گفته بازجوها در آن بند ها به افراد جدیدالورود تجاوز جنسی می نمایند. اصرار بازجوییم مبنی بر اینکه اعتراف کنم، با کلیه خانم هایی که ایام انتخابات با بنده تماس گرفته اند رابطه داشته ام... از نظر بازجو ها بنده با زمین و زمان رابطه داشته ام مگر خلاف آن ثابت شود. یکی از بازجویان بارها گلوی مرا می فشرد، مانده در رویه‌ی ۳

بررسی و تأملی در کتابهای موسوم به آسمانی!!

قرآن بخش ۲۴ دنباله سوره حج

آیه ۳۱: «خُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنْ السَّمَاءِ فَتَخْتَفُّهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ»
به دقت در معنای این آیه از آیت الله تمشه‌ای تأمل فرمائید!
«خاص و خالص بی هیچ شائبه شرک، خدا را پرستید. و هرکسی که به خدا شرک آرد، بدان ماند که از آسمان فرو افتد و مرغان در فضا بدنش را به منقار بریایند؛ و یا بادی تُند او را به مکانی دور درافکند»
خوشتان آمد از کلام خدا، و حظ بردید از این همه درایت و کیاست و شعور الله مدینه؟! می بینید چه مثال و تأویل و تمثیلی را بیان فرموده است؟! کلامی به این شدت سست و غیرقابل قبول حتماً باید سخن خدا باشد! معجز همین است! درست دقت کنید! طبق این فرموده، کسی که به اوهام و ابهام باور ندارد و با خرد و منطق پدیده‌ها را بررسی می کند و با نیروی عقل برای اتفاقات علت و معلول

می جوید و به طبیعت از راه دانش می نگرید، چون به مانند مؤمنان وجود الله را قبول ندارد، از آسمان می افتد و در مسیر حرکت پرنده ها او را منقار میزنند و ممکن است باد سختی در همان آسمان او را به گوشه ای پرتاب کند... اصولاً پرسش این است که این الله چه اصراری دارد که مخلوقاتش پس از ده ها هزار سال از تولید بشر، او را بپرستند؟ جناب الله! چرا این مخلوق را به گونه ای ساخت که الله شناس باشند؛ و از همان زمان بلوغ آدمی، معرفت درک الله را در ذهن ها جای نداد تا محتاج پیامبران دروغگو و شیاد و کتاب تورات و انجیل و قرآن نباشد؟ لابد به جهت چنین مفاهیم و معیارهایی است که شریعتمداران و مؤمنان کراواتی این دین، قرآن را شامل و کامل معرفی کرده و آن را برای تمام دوران ها کافی و وافی فریاد می زنند! چه کسی می تواند چنین مهمل بگوید؟

و اما آیه ۳۹ رسماً دستور کشتن میدهد و چنین است «اجازه کشتن به کسانی که مورد ظلم قرار گرفته اند داده شد و الله قادر است آنان را کمک کند»

منظور محمد از کسان، اهالی مکه است که سبب فرار حضرت از زادگاهش شدند و اکنون محمد با کینه ای که از آنها به دل دارد، از جانب الله دست ساز خود که در واقع همان ذهنیت کینه توز اوست، اجازه یافته آنها را بکشد!

اما آیه ۴۰ از این هم جالب تر است:

«کسانی که تنها به خاطر این که گفتند خدای ما الله است از دیارشان اخراج شدند (منظور فرار خود محمد است) اگر الله جلو بعضی از افراد را به وسیله بعضی دیگر نمی گرفت، صومعه ها، کلیساها، کنیسه ها و مسجدهائی که در آن زیاد ذکر خدا میشد، ویران می گشت. به کسی که الله را کمک کند، الله هم به او کمک می کند! الله قوی و تواناست»

خوب دقت فرمائید به این سخن بچگانه و در عین حال محیلانه؛ الله جلو کسانی را که می خواستند صومعه و کنیسه و کلیساها و مساجد را ویران کنند، به وسیله عده ای دیگر گرفت. همین کاری که امروز خامنه ای می کند و لباس شخصی ها را به جان مخالفان و آزادیخواهان می اندازد! فزون بر درهمگوئی، الله خود اقرار می کند که نیازمند کمک مردم است و اگر مردم او را یاری کنند، او هم جبران می کند. خنده دار نیست؟ با وجودی که قوی و تواناست و زندگی و مرگ ما به دست اوست، نیازمند کمک ماست!

الله مرتب در ده ها آیه می گوید ما بسیاری از قوم ها را به سبب فساد و ظلمشان نابود و شهرهاشان را بر سرشان ویران کردیم؛ بدون آنکه نشانی از این شهرها بدهد. و ما نیز در هیچ تاریخی سراجی از چنین موضوع و اتفاقی نمی بینیم. اگر زلزله و آتش فشان، شهر یا ده کوره ای را خراب کرده باشد، چه ربطی به الله عربستان دارد؟

به یقین حضرت محمد جاه طلبی است که برای حکومت بر اعراب راهی جز پیامبر بازی در آن زمان نداشته است و از نظر علم و دانش نیز بسیار ناآگاه بوده است! اگر او می دانست ایجاد شب و روز در زمین

نتیجه حرکت وضعی زمین است، چنین مهملی می گفت؟ آیه ۶۱: «ذالک بأن الله یولج الیل فی النهار و یولج النهار فی الیل و ان الله سمیع بصیر»

«این است ابه حقیقت خدا شب را در روز پنهان می کند و روز را در شب پنهان می کند و خدا شنوا و بیناست» مثلاً خواسته است ادبیات به کار برد! ولی، روز و شب درهم پنهان شدن چه معنایی جز بی اطلاعی می تواند داشته باشد؟ اگر محمد میدانست که در قطب های زمین شش ماه سال روز و شش ماه دیگر شب است، باز چنین می گفت؟ دوم اینکه خدا شنوا و بیناست چه ربطی به این مهمل دارد.

الله نجد و حجاز و این پروردگاری که محمد ساخته و برای رسیدن به قدرت، خودش را فرستاده او معرفی کرده است، مطابق محتوای کتابش موجودی ناآگاه و بی خبر از دنیا است. از خوراکی ها آرد و پیه شتر و بز و خرما را می شناسد آن هم برای تهیه حلوا؛ و البته بهترین گوشت هم گوشت شتر است در بین میوه ها تنها انگور و انجیر و خرما و زیتون را می شناسد؛ زیرا در عربستان فقط این ها به عمل می آمده است. باران را می شناسد، ولی از برف و تگرگ بی اطلاع است! در ده ها آیه می گوید ما از آسمان برای شما آب نازل کردیم و گاه چنان سخن از باران می گوید مثل اینکه پیش از زمان محمد باران نبوده و این عنایتی است که فقط در اثر وجود محمد حاصل شده و منتی است که الله بر سر قوم عرب به خاطر محمد نهاده است.

آیه ۶۳: «آیا ندیدی که الله از آسمان آب نازل کرد تا زمین با آن سبز شود؟ خدا دقیق و آگاه است» حال من به این الله می گویم: مگر ندیدی که در سبیری و کانادا و حتا نقاط معتدل زمین سالی ده متر برف بر زمین می نشیند؟ پس چرا در کتابت از آن نشانی نیست؟ برای اینکه ندیدی و نسبت به آن نادانی! عجب دقت و آگاهی دارد این الله!!

در کتاب قرآن در چند سوره و چند آیه، الله مرتب می فرماید کشتی ها در دریا به امر ما حرکت می کنند. در همین سوره، آیه ۶۵ دوباره این موضوع مسخره را تکرار می کند و هیچ کس هم گریبان این الله را نگرفته و بگوید حریف! کشتی را آدمی با دست های خود ساخته و بر روی آب انداخته است و به شما ربطی ندارد!! همین آدمی برای عبور از عرض رودخانه ها نیز وسائلی به نام «گلک» می ساخت بدون آنکه با تو (وجود موهوم و نامرئی) مشورتی کرده باشد! کشتی آن زمان، در دریا با نیروی پاروها و یا بادبان ها و با مهارت کشتیبان در حرکت بوده است؛ و امروز نیز با نیروی موتورهای قوی گازوئیلی. همچنان که گاری و کجاوه های آن زمان هم با نیروی اسب ها و مهارت سورچی در زمین حرکت می کردند و به شما هیچ ربطی نداشته است. و قطعاً اگر طوفانی در دریا بروز کند، ممکن است کشتی درهم شکسته و غرق شود و پدر جد الله هم نتواند از غرقش جلوگیری کند.

من بارها گفته ام آخوند به قدر فهمش دریافته است مدعا را! اما در حیرتم این گونه مطالب سبک و بچه گانه را چگونه این به اصطلاح روشنفکران اسلامی در نمی یابند و دست از این ایمان در رویه ۲

اسلام ناب محمدی و سه نامه تکان دهنده

مانده از رویه ی نخست

در حدی که بیهوش میشدم و با کتک و لگد مرا شکنجه می نمود. آزار جنسی و روحی تحقیر نمودن بنده در نزد فرزندان و همسر و طرح اینکه اگر شما بدانید چه پدر و یا همسر فاسدی دارید، یک روز هم با او زندگی نمی کنید!... در تمام دورانی که بنده در بند ۲۴ بودم در انفرادی که چهار ماه نیم طول کشید، آن ها مرا از دیدن پزشک محروم کردند، در حالی که بنده بیماری قلبی دارم و از گذشته تحت نظر پزشک بودم، بیش از ۱۵ بار در مدت زندان در حین بازجویی ها و پس از آن بی هوش شدم.

از نامی، حمزه کرمی از اعضای سابق سپاه پاسداران به رهبر از زندان اوین

* * * *

نامه دوم، عبدالله مؤمنی

هربار که در بازجویی «مطابق میل بازجو» و به تعبیر آنها «مطابق مصلحت نظام» پاسخ نمی گفتم، گفته می شد که «یا جواب باید مطابق آنچه باشد که ما می خواهیم یا باید همین برگه بازجویی را بخوری و قورت بدهی» و این فقط تهدید نبود بلکه پس از رد خواسته هایشان با زور و فشار برگه های بازجویی به من خوراند می شد.

برای خورد شدن و تحقیر شخصیتی من بود که مرتباً می خواستند به روابط و مسائل اخلاقی نا کرده خود نیز اعتراف کنم و وقتی می گفتم این سخنان درست نیست و من نمی توانم علیه خود به دروغ اعتراف کنم با فحش های رکیک و ضرب و شتم و این پاسخ آنها روبرو می شدم که «فاحشه ای را در دادگاه می آوریم تا علیه تو اعتراف کند و بگوید که رابطه نامشروع با تو داشته است». ... در یک سلول کوچک بازجوها به سراغ من آمدند و گفتند که آیا تصمیمت را به اعتراف گرفته ای؟ پرسیدم که در چه خصوصی؟ گفتند در مورد مسائل اخلاقی، گفتند «همه مسایل اخلاقی که داری بگو و خودت را خلاص کن و هرآنچه از دیگران نیز می دانی بازگو کن». ... به آنها گفتم که جوابم از اکنون روشن است که در نتیجه سیلی های محکمی بر صورتم فرو آمد... بر کاغذ نوشتم که «من هیچ رفتار و عمل غیر اخلاقی نداشته ام»... پس از خواندن کاغذ بازجویی، به من هجوم آورده و با مشت و لگد و سیلی به جان من افتادند و به خود و خانواده ام تا جای ممکن فحاشی کردند و پس از کتک کاری مفصل و تحقیر و توهین گفتند «به تو اثبات می کنیم که حرامزاده و ولدزنا هستی». این سخنان عصبانیت مرا نیز برانگیخت و به درگیر شدن من با آنان نیز منجر شد که البته نتیجه آن فرو کردن سر من در چاه توالت بود، آن چنان که کثافت های درون توالت به دهان و حلق من وارد و به مرحله خفگی رسیدم. سرم را بیرون آوردند و گفتند که می رویم و تا شب برمی گردیم و تو تا آن زمان وقت داری که به مسائل اخلاقیات اعتراف و خودت را خلاص کنی.

حتی از من می خواستند که در برگه بازجویی ام بنویسم که «در دوران کودکی مورد تجاوز جنسی قرار گرفته ام». بارها به تجاوز و استعمال بطری و شیشه نوشابه و چوب تهدید می شدم تا جایی که فی المثل بازجوی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بیان می کرد که چوبی را در فلانت می کنیم که صدها نجار نتواند آن را در بیاورد.

بازجویان تلاش بسیاری داشتند تا فضای سلول انفرادی را به صحرای محشر و دادگاه عدل الهی تعبیر کنند و می گفتند تصور کنید در روز قیامت هستید و باید به همه گناهان خود اعتراف کنید... برای بازسازی چنین محشری بارها متهمین سلول های کناری را مورد کتک و ضرب و شتم قرار می دادند تا علاوه بر فشار روحی و شکنجه ی ما، ضجه های دردمندانه مضروبین، یادآور عذاب الهی در محشر کبری باشد.

نامه عبدالله مؤمنی انقلابی زندانی به رهبر از زندان اوین

* * * *

نامه سوم، محمد نوری زاد

فراموش نکنیم این نامه ها را به خامنه ای نوشته اند و بدستش هم رسانده اند.

- در کشور اسلامی ما، اتفاقاتی رخ داده و می دهد که حظ بهره مندی از آن را نمی چشید، مگر این که در متن آن قرار گیرید؛ نمی دانم آیا کسی سر عزیزانتان را در چاه مستراح فرو کرده است یا خیر؟ نمی دانم آیا کسی به زیر گوش حضرت شما سیلی پی در پی نواخته است؟ و با پا به صورت شما لگد زده است؟ و به میان ابروان و چشمان شما تف کرده است؟

... نمی دانم آیا در ورطه ی بی کسی و زیر بارش ضربات مشت و لگد، عده ای به همسر گرامی شما فحش رکیک و ناسزا گفته اند؟ و دختران عقیف شما را به آغوش هرزگی پرتاب کرده اند؟ و مادر و خواهر و خویشاوندان پاکدامن شما را به لجن جنسی آلوده اند؟ بعید می دانم! اما عده ای از مأموران وزارت اطلاعات، که نقابی از سربازی امام زمان به صورت بسته اند، با ما این کرده اند.

... بدین وسیله، من، محمد نوری زاد، زندانی شما در زندان اوین، نه به حوزه ی رفتار هیولاگون عده ای از مأموران وزارت اطلاعات، که به بودن نام سربازی امام زمان توسط اینان، اعتراض و شکایت دارم. اینان مرا زده اند. و به ناموسم ناسزا گفته اند. و این همه را من در متن پاسخ به پرسش های یاوه ی بازجویان خود، آورده و ثبت و ضبط کرده ام. اگر ذره ای انصاف در قله ی بلند آیت الهی خود سراغ دارید، به شکایت من، و به شکایت قربانیان خاموش وزارت اطلاعات رسیدگی فرمایید.

نامه ای دیگر از محمد نوری زاد به رهبر

دنباله‌ی بررسی و تأملی در کتابهای موسوم به آسمانی!!

از رویه‌ی ۲

و اصرار لجوجانه بر نمی دارند؟ در حیرتم که این مؤمنان متمصب مسلمان فکل کراواتی با رگهای برآمده گردن متن قرآن را شامل و کامل برای تمام زمان ها معرفی می کنند، این همه یاوه گوئی و تکرار مکررات از سبک ترین مضامین را نمی بینند؟ متنی که به جای هرگونه دلیل و مبین، تنها و مرتب تکرار می کند: البته و البته... واضح و مبرهن است...

اتفاقاً مخاطب آیات قرآن در آن زمان، مردمی روشن بین بوده اند که حاضر نیستند اوهام و خرافات را بپذیرند و مرتب محمد و قرآنش را تکذیب می کنند آیه ۷۲ این عدم قبول را با عصبانیت توضیح می دهد: «هرگاه بر آنها آیات روشن ما را بخوانید، در قیافه شان به حدی مخالفت و انکار مشاهده می کنی، که نزدیک است به خواننده آیات حمله ور شوند. به آنها بگو شما را به عذابی بدتر از این خبر دهم؟ جهنمی که خدا به کفار وعده داده است. البته جهنم جایگاه بدی است!»

می بینید که این کلمات آه درون سوز حضرت است از دست هموطنانش، هموطنانی که حاضر نیستند سلطنت و حکومت او را زیر لوای این مفاهیم سُست و پیش پا افتاده قبول کنند و محمد از غصه می سوزد و می گدازد. و فعلاً چاره‌ای جز جهنم ندارد تا بعد دست به شمشیر برد!

نامه‌ای در ایمیل ما از سیامک مهر

امروز به دو اتهام من رسیدگی میشد، محکوم شده‌ام به، توهین به مقام رهبری و ارتباط با سایت‌های ضدانقلاب. در ابتدا گفتم، من این جلسه را به عنوان دادگاه به رسمیت نمی شناسم، زیرا که از حداقل وجاهت قانونی برخوردار نیست، هیئت منصفه حضور ندارد، من وکیل ندارم، نمایندگان رسانه‌ها نیز غایب هستند. دوفتری که مرا به دادگاه خود آورده بودند. گفتند کار خودت را مشکل تر نکن و خودت را معرفی کن. گفتم، من محصول همین جمهوری اسلامی هستم، من ساخت یک حکومت اسلامی هستم، رژیم دینی اسلامی خود مسئول تولید آدم‌هایی با اندیشه های مانند من است، همانطوری که این رژیم ۷ میلیون معتاد دارد، بیش از سه میلیون نفر فروشنده مواد مخدر دارد، چند میلیون زن خیابانی تولید کرده است، البته به همان نسبت نیز چند میلیون کفرگویی متفر شده از اسلام و حاکمان حکومت اسلامی بوجود آورده است. پیش از انقلاب، اگر مجموع نوشته ها و کتب انتقادی و ضد اسلامی را جمع آوری می کردیم یک جعبه کوچک را پُر نمی کرد، اما اکنون یک کتابخانه بزرگ عمومی هم گنجایش کتاب ها و مقالات و پژوهش‌های انتقادی و اسلام ستیز را ندارد....

خوانندگان بیداری با نام نویسنده این نامه هم‌رمز و مبارز بزرگ ما سیامک مهر که نوشته هایش را در بیداری خوانده‌اند آشنایی دارند، حدود شش ماه پیش سیامک مهر را که در ایران زندگی می کند، گرفتند و شناسائی شد و اینک اگر اعدامش نکرده باشند در زندان آخوندها روزگار سختی را می گذرانند. این نوشته و نوشته های دیگری مانند این را در مدت زندانی شدنش فرستاده و در اینترنت پخش شده است. اگر نمی خواست فریادش به هم میهنانش برسد، آنها را نمی نوشت و بیرون نمی داد، او به خوبی میدانند که زنده از دست این دیوانگان دینی جان بدر نخواهد بُرد، او مردی بسیار دلیر، خوش قلم، رک نویس و مبارزی بزرگ است. برایش آرزوی رهایی داریم. حاکمان جمهوری اسلامی هم بدانند که بسود فرزندانشان است اگر آسیبی به سیامک مهر نزنند، با کشتن او سد سیامک از خاکش سر بلند خواهند کرد.

همدردی

ای کاش خدایی بود تا جلوی گلوله‌ی رها شده از اسلحه‌ی بی را که بسوی قلب «پری ناز» نازنین، پری سیزده ساله شلیک شد بگیرد و از مرگ دلخراش و جانگداز او جلوگیری کند. با دکتر بهمن نادری پدر داغ‌دیده پری ناز که از همراهان و یاران ما در کانون فرهنگی خرافه زدایی هستند بخاطر این رخداد ناگوار همدردی می کنیم و برای خود ایشان آرزوی تندرستی داریم.

نشریه بیداری

نامه‌های وارده، تلفن‌های جالب، ایمیل‌های رسیده و فکس‌های دریافت شده

مدت ها بود که بدلیل کمبود جا از درج نامه های رسیده خود داری می کردیم، ولی تعداد نامه های رسیده سر به بیش از دوست نامه زده است و هر روز، چشمان به آنها می افتد احساس گناه می کنیم که دستکم تعدادی از آنها را درج نکرده ایم این شد که تصمیم گرفتیم یک مشت از نامه ها را بدون انتخاب نام و تاریخ در این شماره بیاوریم تا از این احساس بد، کمی رها شویم و ضمناً مردم بدانند تا چه حد به آنها اهمیت میدهیم که یک شماره ویژه به آنها تقدیم می کنیم. امید است خوانندگان بیداری از خواندن این نامه ها که هرکدامشان می توانست مقاله ای گردد بهره بگیرند و منتظر نوشته های خوبی برای شماره آینده بمانند.

اگر شما کتاب «پرواز عقابها» نوشته آقای پرویز مینویی برنامه ساز ممتاز تلویزیون E2 را سفارش بدهید به برنامه های روشنگری یاری رسانده اید. تلفن سفارش کتاب: 832-295-5551

میدهند در پی گشتن و خونریزی و کارهای احمقانه می افتند، و گریه را جایگزین خنده می کنند و مرگ برایشان می شود عروسی - چنین مردمی منتظرند جایی سفره‌ای پهن باشد تا به دورش بریزند، برای آنها فرقی نمی کند در مراسم عروسی جوانی باشد یا در مجلس ختم آن جوان.

به کار پُرارزش خود ادامه بدهید که در اینجا طرفداران بی شماری پیدا کرده‌اید و در تغییر اندیشه جوانان که پسر من یکی از آنهاست بسیار مؤثر بوده‌اید. با درود به روان همه جوانانی که بیگناه به دست این رژیم مسلمان در سی و دو سال گذشته اعدام و کشته شده‌اند و من پدر یکی از آنها هستم که نازنین فرزندم را از راه دبیرستان بُردند به جنگ و به روایتی خودشان از پشت سر به عمد یا اشتباه او را کشتند و ارثیه‌اش داغی است که بردل من و مادر دیوانه شده‌اش گذاشتند. عباس از تهران

مزدک کافر - من مزدک هستم، مادرم مذهبی و پدرم به اسم، مسلمان ولی به رسم، هرهری مذهب، پدرم می گفت، من خدایی که در زمان گرفتاری به داد من نرسد نمی خواهم. انسان خدای بیکار و بیچاره و کور و لال نمی خواهد، خدایی می خواهد که هر روز، اگر هر روز نتوانست یک روز در میان، وقت نداشت، هفته‌ای، ماهی، دستکم سالی یکبار با فوریت (امرجنسی) به درد و داد و التماس انسان پاسخ بدهد و از آن اتفاق های بد و جبران ناپذیر جلوگیری کند، انسان های خداشناس و خدا دوست ته دلشان توقع دارند این خدا جان، یکبار هم شده زودتر از ماشین آتش نشانی برسد و خانه آتش گرفته آنها را خاموش کند، یکبار زودتر از پلیس برسد و فرزندشان را که در یک تصادف ماشین زیر چرخ تریلی رفته از آن زیر بیرون بیاورد و نگذارد بمیرد، ای بابا، پس این خدا جان که این همه هم مادر من برایش نماز می خواند چرا دست دردش را تا آخر عمر خوب نکرد و جلوی مُشت و لگد پدرم را که مست می کرد او را میزد نمی گرفت. بیداری شما چشم های مرا باز کرد تا بفهمم پدرم چی می گفت و چرا نماز نمی خواند - بیداری متشکرم.

نامه ای از استاد مسلم و دانشمند گرانقدری که ساکن ایالت اوکلاهما هستند و بانام بهرام استوار مقاله می نویسند، رسیده که ما را بیش از حد مورد محبت و کار ما را در بیداری مورد ستایش قرار داده‌اند و چون خود را در آن حد و اندازه نمی بینیم با پوزش فراوان از آن انسان خوب و مهربان، از درج آن نامه در این شماره بیداری که مختص نامه های وارده بود خود داری کردیم و آن نامه را در قلب های خودمان حک می کنیم و توشه راه آینده بیداری می سازیم - با هزاران بوسه بر روی استادی که از نوشته هایش نکته ها آموخته و بهره ها گرفته ایم.

شما به من بگوید چرا

نود و نه در صد پیامبرانی که ادعای پیامبری از سوی خدا را داشته‌اند همه از خاورمیانه بوده‌اند، گویا خداوند از وجود میلیون ها میلیون، بومیان آفریقا، سرخپوستان آمریکا اسکمیوها و یا مردمان خاور دور مانند چینی ها خبر نداشته و یا آنها را آدم حساب نمی کرده که حتی یک پیامبر آسمانی هم برای آنها نفرستاده است، آخه این درسته که برای ما ۱۲۴۰۰۰ تا پیامبر کور و کچل و ریز و دُرشت بفرستد ولی برای آنها یکی هم نفرستد.

هیوا - کُردستان

دوست ارجمند آقای... و همکاران گرامی شما

سپاس قلبی من و همسرم را از تمام زحماتی که برای بزرگی فرهنگ ایران زمین می کشید بپذیرید. شما از آن جمله ایرانیانی هستید که تمام زندگی خود را برای سرفرازی کشور عزیزمان گذاشته‌اید. سپاس همه ایران دوستان به شما و افراد نادر گروه شما باد.

امروز بیداری بدستم رسید. برای بیداری دیگران بهترین کوشش خود را خواهم نمود، ماهیانه‌ی بیداری توسط همسرم ارسال خواهد شد یک چک ناقابل ۵۰۰ دلاری بابت ۲۰ جلد کتابهای خردنامه بیداری که بعلت گرفتاری های شخصی و اجتماعی به تأخیر افتاده بود به پیوست می باشد. راه شما تنها راهی است که تمامیت ارضی ایران و آزادی کشور را تأمین می کند. به امید آزادی کشور از دست ضحاک های زمانه. با درود به شما و نویسندگان بیداری

نیویورک دکتر م. - دکتر س.

دوستان روشن بینام در نشریه خواندنی و ماندنی بیداری. من هم ناسلامتی نویسنده ممنوع القلم درون ایران هستم، در اینجا به حال خفه شدن افتاده‌ام، فعلاً با خواندن نوشته های روی سایت های اینترنتی نفس تازه می کنم و به امید وزش نسیم آزادی زنده‌ام. امروز فرصتی شد کامپیوتر پسرم را چند ساعتی داشته باشم که این چند سطر را برایتان بنویسم - دلم از دست این محرم لعنتی خون است. بار دیگر ایران در آتش محرم سوخت و جزغاله شد، مغز ما ایرانی ها را، دیو اسلام خوراک خود نموده، شربت شهادت ساخت یک هزار و چهارصد سال پیش خرد را از ما گرفته و ما را چون دیوانگان زنجیری که زنجیر گسلانده باشد کرده که با همان زنجیرها چون دیوانگان به سر و کول خود می کوبیم و می کوبیم که این بدن تکه و پاره شود. ما در ایام محرم چنان دیوانه می شویم که جهان انگشت حیرت به دهان بگیرد و جرات نکند به طرف ما بیاید. مردمی که انگیزه زندگی و شادی را از دست

پیش که توسط یک آدم بی سواد نوشته شده اداره کنیم - آزرده خاطر هستم از بی اطلاعی مردم این جامعه که حتی در جمع عده‌ای در سطح دکترا از هیچ موضوع و خبری که در جهان و حتی داخل خود آمریکا می‌گذرد خبر و آگاهی ندارند. ببخشید سختم به درازا کشید. بیداری شماره ۵۳ آنچنان به دلم چسبید که دردم را در مورد تجربه خودم زنده کرد. طرفدار شما - ناهید

* جنگیدن با ناآگاهان برای فهمانیدن به آنها که حقیقت چیست کاری است دشوار و دلیرانه. از داشتن همراه و همدلی مانند شما و شوهر روشن اندیشان افتخار می‌کنیم.

عبادت به جز خدمت خلق نیست

در شوروی پس از هفتاد سال بستن در کلیساها و غیره، بلافاصله بعد از سقوط دستگاه آدمکشی استالین مردمان نادان باز هم به دنبال کشیش های بدکاره راه افتادند و شروع به فربه کردن گردانندگان کلیساها شدند. و حالا آقای پاپ در قصر واتیکان شراب خود را در جام طلائی می‌نوشد و در فاصله بسیار کمی از همان قصر واتیکان که مثلاً کلیسا می باشد مردمانی هستند که از گرسنگی، بی دوائی و بسیاری ناراحتی های دیگر می‌میرند و بیش از پنج بیلیون آدمیزاد نادان دنبال همین بدکار ثروت اندوز می‌روند و او را مثل یک خدا پرستش می‌کنند. از این بشر نادان چه انتظاری دارید. یک مطلب هم بگویم که خداوند قادر مطلق!! مهربان!! و و.... مسلمان ها را آفرید، یهودی ها را آفرید و مسیحی ها را هم آفرید و حالا بهرکدام از این ها دستور میدهد که: (برو و دیگری را بکش که من لذت ببرم و خوشحال شوم و تو را به بهشت خواهم بُرد) عجب خدائی!! باید بجای پرستش او را در.... غوطه ور کرد. رضا - س

دوستان درود بر شما - لطفاً این نامه را درج کنید - با آمدن باران شدید زحمت (نه رحمت) منطقه زندگی ما را آب برد! یازده سال بود که در شهر ما باران از نوع با زحمت و یا با رحمتش نیامده بود ولی در چند روز گذشته چنان باریدنی گرفت که خانه ما، تنها محل زندگی من و مادر پیرم را که بیمار و زمینگیر بود به همراه مادرم با خود بُرد، جسد پیرزن بدبخت را چهار کیلومتر پایین تر، تکه و پاره شده از آب گرفتند. خطاب من به دینداران و خداپرستان است. این خدای شما نمی‌تواند باریدن باران را به اندازه هرجایی که لازم دارد تنظیم کند و بباراند. از این آسان تر هم می‌شود کاری داشت؟ بی‌نظمی در کار این خدای شما بیداد می‌کند، بی‌نظمی در کارهایش، تبعیض بین انسانهایش جهان را به جهنم تبدیل کرده است. آیا بایستی چنین خدای بی‌درایت و سیاستی را پرستید و ستایش کرد؟

مهندس بازنشسته خانه برآب ساکن تاکستان قزوین

پیامی دارم برای ایرانی های داخل ایران که می ترسند از دین اسلام بیرون بیایند و آنها را کافر و مرتد بنامند. اگر کسی نمی‌خواهد دیگر مسلمان خوانده شود، فقط بگوید من زرتشتی هستم! این حرف درستی هم هست، چون همه ایرانیان در اصل زرتشتی هستند، زرتشتی که مسلمان شده، زرتشتی که مسیحی شده، مانند یک کلیمی که بهایی می‌شود او در اصل کلیمی است که به دلیلی بهایی شده است - مسلمانان ایرانی همه در اصل زرتشتی هستند، حالا برای نخستین گام نجات از اسلام، بهترین، آسان ترین و کم خطرترین راه نجات، گفتن من زرتشتی هستم می‌باشد، نیازی هم نیست که براستی زرتشتی شوید، فقط به زبان بگویید من زرتشتی هستم.

با عرض سلام و سپاس فراوان از شما تلاشگران راه آزادی. همانطور که میدانید من و همسر من دکتر... از خوانندگان نشریه بیداری هستیم و از صمیم قلب به آنچه که شما می‌نویسید پایبند و باور داریم.

من از سال گذشته وارد دانشگاه برای ادامه تحصیل شدم و همیشه تلاشم بر این است که در کلاس ها با هم‌کلاسی هایم در مورد مذهب و اینکه کشورم ایران با قوانین این دین متحجرکه متعلق به ۱۵۰۰ سال پیش است اداره می‌شود و اینکه حقوق بشر در کشورهای اسلامی زیر پا گذاشته می‌شود صحبت کنم. بخصوص که رشته من روانشناسی می‌تواند مرتبط با این موضوع هم باشد. متأسفانه همیشه در این گفتگوها مورد حمله لفظی هم‌کلاسی هایم که همه آنها غیرایرانی و بیشتر آمریکائی هستند قرار می‌گیرم، یک روز در کلاس (INTERCULTURAL) کتابی که توسط یکی از روانشناسان بزرگ بنام دکتر (SUE) نوشته شده می‌خواندیم، من گفتم، با همه احترامی که به دکتر سو دارم ولی سخن ایشان را در مورد اینکه اسلام دین صلح می‌باشد قبول ندارم و کتاب قرآنی را که با ترجمه فارسی و انگلیسی و عربی توسط طاهره صفازاده که زن نویسنده مسلمان می‌باشد همراه داشتم برایشان چند آیه را خواندم. همه کلاس از جمله استادمان به من حمله کردند که تو فقط چند آیه را انتخاب کرده‌ای و آن را می‌خوانی، تو داری به همه مسلمانان جهان که انسان های بسیار صلح دوستی هستند توهین می‌کنی و تو هرگز نمی‌توانی یک روانشناس خوبی بشوی. و هرچه می‌خواستیم به آنها بگویم هدف انسانیت است و اجرای قوانین عادلانه که این کتاب به مسلمانان اجازه داشتن یک کشور براساس قوانین حقوق بشری و مساوات بین زن و مرد را نمی‌دهد، نمی‌پذیرفتند و من تنها در برابر تمام شاگردان کلاس قرار گرفته بودم. کلاس سه ساعته ما تبدیل شده به یک حالت جنگ گفتاری، با اینکه خیلی آزرده خاطر شدم ولی درس بسیار بزرگی گرفتم که حتی صحبت از مذهب در هر جمعی حتی غیر ایرانی و غیرمسلمان و حتی غیر مذهبی هایشان هم آسان نمی‌باشد در کلاس دوازده نفره ما حتی یکی همراه من نبود که تأیید کند ما در قرن ۲۱ نمی‌توانیم کشوری را براساس قوانین قرنهای

ریچارد داوکینز

برگردان - محمد خوارزمی

در قدیمی‌ترین مذاهب سه گانه ابراهیمی، جدّ دو مذهب مسیحیت و اسلام یهودیت است، که خود یهودیت در اصل یک هوس و جنونی بود برای تقلید از رسم قبیله‌ای. خدای این دین ها، خدای یکتای ظالم و بدخویی است که به شکل وحشتناکی دارای عقده روحی است، این خدا از بیش و کم روابط جنسی، از کباب شدن گوشت بدن، از برتری خود نسبت به خدایان رقیب و از برتری قبیله برگزیده خویش سخن می‌گوید. در طول اشغال فلسطین از طرف رومی‌ها، مسیحیت بوسیله Paul of Tarsus با خشونت و ظلم کمتری نسبت به دیانت یهودیت بنا نهاده شد و با محدودیت کمتری به سایر قسمت‌های دنیا رفت. چندین قرن بعد، محمد و پیروانش با اصل یکتاپرستی یهودیت ولی باناسازگاری نسبت به آن دین روی کار آمد و بر پایه کتاب جدیدی بنام قرآن بنا نهاده شد، این ها فتوحات نظامی را برای رواج این مذهب به آن اضافه کردند. به قول رابرت پرسینگ، وقتی یک نفر از تصویری پوچ رنج می‌برد تصور او جنون نام دارد و اگر مردم زیادی از تصویری پوچ رنج ببرند، آن تصور مذهب نام دارد، و چنین شد که مردم را به جنون مذهب عادت دادند.

در این مذاهب کتاب مذهبی را که سنگسار کردن زنان را حمایت می‌کند به رایگان در دسترس همگان قرار می‌دهیم و زنان را در دادگاه‌هایی محکوم می‌کنیم که شهادت دادن برای زنان منع شده است! مذاهب اندیشه‌های تخیلی انسانهایی است که به نوعی بیماری بدخیم دچار شده‌اند.

خسته نباشید - آیا در اخبار شنیدید که ملک فهد پادشاه عربستان برای معالجه به نیویورک رفت؟ آیا خواندید که آیت‌الله یزدی رئیس حوزه علمی قم برای معالجه قلبش به لندن رفت؟ آیا شنیدید که یکی از آیت‌الله‌ها که نامش را فراموش کرده‌ام برای عمل چشم به اسپانیا رفت؟ همه مسلمانان جهان می‌روند عربستان که از کعبه و خانه خدا شفای دردهای خود را بگیرند، همه ایرانی‌ها کلی خرج می‌کنند می‌روند قم حرم حضرت معصومه که بیماری بی‌درمانشان را درمان کند، آن وقت این پدرسوخته‌های دروغگو بجای رفتن به مراکز مقدس خودشان، به کشور کفار می‌روند و دست به دامن پزشکان کافر می‌شوند. آدم عاقل ضریح مقدس را ول می‌کند، می‌رود بیمارستان! نیویورک محمدآقا

آقای نوید ادهمی همکار گرامی بیداری،
همدردی ما را از درگذشت پدر ارجمندت
دکتر سلیمان ادهمی بپذیر

دوستان با درود و آفرین بر شما - در ایران مجموعاً هشتاد نفر عمامه‌دار مفتخور بر هشتاد میلیون نفر بدون عمامه زورخور و زورشنو حکومت می‌کنند، این هشتاد نفر روضه خوان‌های بی سواد که حتی یکی از آنها دانشکده‌ای نرفته و درسی هم نخوانده با چه وقاحت و پُرویی بر هشتاد میلیون که دستکم هشت میلیونش انسان‌های عالی‌رتبه‌ی دانشگاه دیده هستند حکومت جابرانه و مقتدرانه دارند و جز جوانهای بیرون از دایره دانش و سیاست نفس کسی از آنها و بقیه مردم در نمی‌آید. داستان امروز ایران داستان همان فرمانده افغانی است که تعدادی از ایرانیان را در حمله افغان‌ها به ایران دستگیر کرده بود و آنها را درون دایره‌ای که به روی زمین کشیده بود نشانده و به آنها گفته بود درون دایره بمانید تا من بروم شمشیرم را از منزل بیاورم و سر همه شماها را ببرم، سردار افغان به منزل می‌رود با شمشیر برمی‌گردد و می‌بیند حتی یکی از ایرانی‌ها انگشت پایش را هم از دایره بیرون نگذاشته چه برسد که فرار کرده و رفته باشند. داستان مردم امروز ایران با این عمامه داران ضد ایرانی داستان همان سردار افغان و سربازان اسیر شده آن زمان است از هشتاد میلیون مردم ایران هفتاد و پنج میلیونش نشسته‌اند که سرداران عرب بروند و شمشیرهای خود را بیاورند تا سرشان را یکی یکی ببرند.

با آرزوی آینده بهتری برای ایرانیان - بهزاد کلاتری

دوستان گرامی، با درود بر شما، آیا می‌شود شرح بدهید که چرا به علی ابن ابیطالب امام اول شیعیان، می‌گویند شوهر بیوه زنان؟

دوستدار شما علی - ن

* بیداری - برای اینکه این مرد هیچ زنی را در شهر و میان قبیله خودش سالم نگذاشت و مانند پیامبر اکرم و اعظم از زن سیر نمیشد، این حضرات مردهای قبیله و اطرافیان را برای غارت و جنگ به اینجا و آنجا می‌فرستادند و خودشان می‌افتادند به جان زن‌های شوهردار به جنگ رفته. این دو مرد خدا، بخاطر خدا و برای بُردن ثواب به هیچ زن شوهردار و بی شوهری پشت نمی‌کردند و نه نمی‌گفتند آنها تمام این مرارت‌ها را تنها و تنها برای نزدیکی به خدا انجام میدادند و نظر بدی نداشتند!!

حالا که بیداری به ایران می‌رود. بنویسید، مردم در شعارهایشان بجای الله اکبر بگویند چو ایران نباشد تن من مباد، ما از الله اکبر گذشته‌ایم و خیری هم که ندیدیم. ثریا - پرنده

برای ایرانیان گریه و غم و زاری دیگر بس است، ایرانیان اینک به دل‌های شاد و امیدوار نیاز دارند. در باره زن نوشته بودید. در خانه ما ارزش زن هیچ کم از مرد نیست. بخاطر دارم هر وقت در فامیل ما دختری زاده میشد، عموی من از خوشحالی زمین را می‌بوسید. توپا - سوئد

پاسخی به نویسنده مقاله شنبول طلا که در شماره پیش درج کرده بودید. به این خانم می‌خواهم بگویم اگر شما از دستورهای دین اسلام ناراحت هستی، پس چرا مخالف آنهایی هستی که چادر بدبختی را از روی سرت به زور برداشتند، چرا مخالف آنهایی هستی که قوانین مدنی حفظ خانواده را برای شما آوردند. آیا شما هنوز مسلمان هستید؟ ولی از معایب اسلام می‌گویید، آیا شما ارزش خودتان را پیش از حمله اعراب میدانید تا چه حد والا و بالا بود؟ آیا نامتان را به پارسی تغییر داده‌اید، هیچ مذهبی با دمکراسی و برابری زن و مرد سازگار نیست. تا زمانی که شما هنوز مسلمان باقی مانده‌اید بایستی به قوانین نامتساوی بودن زن و مرد گردن بنهید و صدایتان هم در نیاید.

امضاء محفوظ - شهر لاهابرا - کالیفرنیا

در ایران نسل جوان به آب و آتش می‌زنند تا خود را از جهنم حکومت اسلامی رهایی بخشد و هزار هزار به خیابانها میریزد در لس آنجلس و تمام شهرهای آمریکا نسل جوان هزار هزار فقط در کنسرت ها پیدایش می‌شود و در کنسرت های لاس وگاس تمام هتل ها را پر می‌کنند و بیش از ده هزار جوان که هیچ کدامشان در تظاهرات سیاسی شرکت نمی‌کنند به رقص و پایکوبی می‌نشینند. و در ایران پدر مادرهایی که انقلاب سیاه را به راه انداختند اینک خود را در پشت شیشه منازل پنهان کرده‌اند تا جوانان بی‌گناهاشان بروند و گشته شوند و در بیرون از ایران مردان و زنان مسن در تظاهرات سیاسی شرکت می‌کنند و هر روز هم که بر اثر کهولت کم‌تر و کم‌تر می‌شوند. آفرین به جوانان درون ایران و زنان و مردان مسن بیرون از ایران که میهن خود را فراموش نمی‌کنند.

طلعت محسنی

فرزانگان ارجمند در نشریه بیداری - به پیوست یک برگ چک به مبلغ ۳۵ دلار بهای یک جلد خردنامه بیداری را که برایم فرستاده بودید می‌باشد. باور بفرمایید توانایی مالی بیشتری ندارم و از این بابت مرا ببخشید این خردنامه چقدر روشنگر و ضد خرافات می‌باشد، من هرچند گاهی دوباره که آنرا مرور می‌کنم لذت می‌برم و از دوباره خوانی آن خسته نمی‌شوم و به شما و همکارانتان بارها درود و آفرین می‌گویم، آرزوی پیروزی مبارزین را بر علیه دشمنان میهن گرامی مان دارم.

رضا - ر

آقای عزیز، درودها بر شما. «بیداری» ما هر شماره بارورتر و سودمندتر می‌شود. شادباش به شما، داخل پاکت ۶۰ دلار تقدیم می‌شود، متأسفانه من و همسر از اول سال میلادی به جرگه بیکاران پیوسته‌ایم... دست شما را صمیمانه می‌فشارم. رحمت....

آیا جرات دارید نامه مرا چاپ کنید - مودی که برای عیش و عشرت به پیامبری رسید، از این مرد تاکنون ۴۶ ازدواج کشف و فاش شده است از بقیه‌اش بی‌اطلاعم.

۱- خدیجه ۴۵ ساله (حضرت ۲۵ ساله) ۲- سوره ۵۰ ساله - ۳- عایشه دختر ابوبکر ۹ ساله (حضرت ۵۳ ساله) ۴- ام سلمه ۲۹ ساله (حضرت ۵۳ ساله) ۵- حفصه ۲۰ ساله (حضرت ۵۵ ساله) ۶- زینب ۷- جویریہ ۲۰ ساله (حضرت ۵۸ ساله) ۸- ام حبیبه ۲۹ ساله دختر ابوسفیان (حضرت ۵۴ ساله) ۹- صفیه ۱۶ ساله (حضرت ۶۰ ساله) ۱۰- میمونہ ۳۶ ساله (حضرت ۶۰ ساله) ۱۱- فاطمه دختر سربخ - ۱۲- هند دختر یزید ۱۳- عصماء ۱۴- زینب دختر یزید ۱۵- قتیلہ (پیش از همخوابگی با حضرت فوت می‌کند) ۱۶- اسماء ۱۷- فاطمه دختر صحاک ۱۸- ماریه ۱۹- ریحانه (غیر مسلمان) ۲۰- ام شریک ۲۱- صفایا سبا (پیش از همبستری با حضرت این هم فوت می‌کند) ۲۲- قضیبه (بلافاصله همان روز طلاق می‌گیرد) ۲۳- زینب دختر خزیمه (۸ ماه پس از ازدواج با حضرت فوت می‌کند - مثل اینکه حضرت ستمی بوده!) ۲۴- دختر خلیفه الکلبی ۲۵- عالیہ (پس از مدتی کوتاه طلاق گرفت - معلوم نیست حضرت چه بلایی سر آنها آورده که طلاق می‌گرفتند) ۲۶- قوتیلہ دختر قیس (پس از ازدواج ولی پیش از دیدن و همخوابگی این بیچاره هم در می‌گذرد و می‌میرد) ۲۷- خولہ (طلاق می‌گیرد) ۲۸- لیلی (این یکی پیرزن بوده است) ۲۹- ام هانی دختر ابوطالب (از ازدواج رسمی خود داری کرد) ۳۰- ضباعه (حضرت این زن را از پسرش خواستگاری کرد، پسرگفت مادر من پیر است شما را به خدا ولش کنید!) ۳۱- صفیه (ازدواج غیر رسمی) - حبیبه دختر عباسی (عباسی گفت، دخترم با تو شیرخورده است) ۳۳- حمزه دختر حارث (حارث هم مخالف این ازدواج بود) ۳۴- نامی از زن سی و چهارم در کتابها باقی نمانده و از قلم افتاده است ۳۵- ملیکه (پیش از همبستری از حضرت طلاق می‌گیرد و فرار می‌کند) ۳۶- ملیکه دیگر دختر کعب (با تلاش عایشه محمد او را طلاق میدهد) ۳۷- شنبه دختر عمرالفقریه (پس از همبستر شدن طلاق میدهد - حضرت خوشش نیامده!) ۳۸- ملائکه ۳۹- عمیره دختر یزید (جذام گرفت حضرت طلاقش داد. چه پیامبری بود که نتوانست برای این زن شفا بگیرد) ۴۰- سناء ۴۱- عمره ۴۲- دختر الجہال ۴۳- دوبه ۴۴- عماره یا عمامه دختر حمزه ۴۵- سنی ۴۶- تکانه ۴۷- خدا میداند اشتهای حضرت کی کور شد ۴۸- ... ۴۹- ... ۵۰- ... دیگر خداهم نمی‌داند.

با درود فراوان از روزی که با نشریه شما آشنا شدم با اینکه خودم با تمام نوشته های این نشریه همساز بودم ولی تغییری بزرگ در اندیشه‌ام بیدار شد و درس ها آموختم، سپاس مرا بپذیرید. من پدری مجرد با دو فرزند هستم، ولی تا جایی که در توانم باشد به سهم خود کمکی ناچیز برای تداوم انتشار این نشریه خواهم کرد. ش - ش

جناب کدبان... با دروهای پاکدلانه بفراگاه شما نیک‌اندیش نیک‌گهر آریائی نژاد و آرزوی شادزیوی و دیرزیوی، نشریه ارزشمند شماره ۵۳ بیداری رسید بی‌نهایت سپاسگزارم. در همین شماره نوشته شده بود که چون نوروز نزدیک است در کارت هایی که برای دوستان می‌فرستید واژه های فارسی به کار گیرید نه تازی، و برای نمونه چند نوشته را یادآوری نموده بودید. بنابراین چنانچه بایسته میدانید خود شما هم مانند زنده یاد دکتر کورش آریامنش که روزنامه پیام ما آزادگان را در هر ۱۵ روز یکبار در ۱۸ رويه در پاریس منتشر می‌کرد و همه نوشته هایش برپایه فارسی ناب بود اگر شما هم از او پیروی نمایید آرام آرام در خوانندگان هنایش پذیر خواهد شد و واژه های تازی در گفت و شنود و هم در نوشتن به دست فراموشی سپرده خواهد شد. کتابی در باره دین زرتشت با فرموده های سازنده و مأخذهای تاریخی با هماهنگی (گاتها) که تنها و تنها دفتر دینی زرتشتیان است بوسیله جناب دکتر آبتین ساسانفر در پاریس بزیر چاپ رفته که نوشته ام برای آگاهی هرچه بیشتر آن جناب و همکارانتان یک نسخه روانه نمایند که در باره دین زرتشت آنچه را که میدانید بیشتر بدانید و از نوشته های روشنگرانه آن خوانندگان بیداری را هم روشن نمایید. چون دین زرتشت بر بنیان خرد و سه واژه اندیشه و گفتار و کردار نیک بنا گردیده و از سروده های خود اشوزرتشت در گاتاهاست که می‌گوید، راه در جهان یکی است و آن هم راستی است، گاتاهای سروده هایی است بدون هیچ گونه خرافات و اوهام و پندار که متوجه می‌شوید تفاوت ره از کجا تا به کجاست، ادیان سامی کجا و دین زرتشت کجا. شاد و پیروز باشید.

جهانگیر اشیدری

* بیداری - استاد جهانگیر اشیدری گرامی درود بر شما و راه شما - آنچه را که شما در باره پارسی نویسی و آموزه های اشوزرتشت بزرگ نوشته اید با جان و دل درست می‌پنداریم ولی در باره پاک کردن واژه های تازی از بیداری کاری است بسیار سخت و وقت گیر. برای نمونه همین نامه ی شما که یکی از پارسی نویسان نامدار هستیید من بخواهم دست ببرم و واژه های، جناب - نشریه - بی‌نهایت - منتشر - مأخذ - تاریخ - وسیله - متوجه - خرافات - اوهام را که همه واژه های تازی هستند تغییر به پارسی بدهم - نخست اینکه این کار وقت می‌خواهد که همواره کمبود زمان داریم، دوم اینکه ممکن است شما به عنوان نویسنده مقاله یانامه دوست نداشته باشید نوشته شما را دگرگون کنیم، چون برخی از نویسندگان دوست ندارند یک واژه از نوشته شان را تغییر دهیم. ولی با همه این سختی ها به چشم تلاش مان را تا آنجا که بشود بکار خواهیم برد و از راهنمایی ها و مهربانی های شما همیشه سپاسگزار هستیم.

با درود فراوان - بیداری رسید - کتاب نامقدس را هم می‌خوانم، چقدر چرندیات و ضد و نقیض در آن است ای کاش مردم در ایران بجای این کتاب، نشریه بیداری را می‌خواندند. گلندل - س - ک

چند هفته پیش سید حسن نصراله گردن کلفت حزب الله لبنان در یک سخنرانی گفت ما تمدن پارسی نداریم و آیت الله خامنه ای و تمام آیات عظام همه از برادران عرب ما هستند. سید حسن راست می‌گوید که ما تمدن پارسی نداریم، دو سه ماه از سال را که سیاه می‌پوشیم و بر سر و کول خود می‌زنیم تا برای حسین عرب عزاداری کنیم، کجای این کار به تمدن پارسی ما ارتباط دارد. هر ساله بیشتر از بودجه کشور بدون ضریح های امامان و امامزاده ها از جیب مبارکمان پول می‌ریزیم، نام فرزندانمان همه غلامعلی، غلامرضا، علیقلی، علی رضا، محدرضا، محمد علی، عبدالحسین، ابوالحسن، عبدالعلی، کلبعلی، غلامحسین و مانند اینهاست. فقط خدایی که شما قبولش ندارید میداند که سالی چقدر پول به عربستان می‌بریم تا عرب ها به حسابهای خود در سویس بریزند و کیفش را بکنند و چهار سال می‌کشد تا ما بدهی رفتن به سفرهای زیارتی مان را تسویه کنیم، صدای خواندن آیه ها و اذان عربی که مدام از بلندگوهای شهرمان بلند است، چه تعداد گوسفند بی‌زبان را در سال به نام قربانی سر می‌زنیم، کجای این وحشی بازی با تمدن پارسی می‌خورد، دختران پارسی در کباباره های آنسوی خلیج فارس چه می‌کنند، تمدن پارسی را رواج می‌دهند؟ برآستی چه جای شکایت از آن سیدگردن شکسته که راست می‌گوید از تمدن پارسی چیزی باقی نمانده است، او ما را از خودمان بهتر می‌شناسد. این خانم های فرنگ نشین که هنوز به روضه خوانی های دور سفره آبجی خانم های آن کاره می‌روند ایرانی هستند یا عرب؟ نه آقا بایستی یک درود چرب و چیلی به شیخ حسن نصراله گفت که ما را به خودمان شناساند و فوری هم فراموشمان شد که ما تمدن پارسی نداریم.

علی محمد عزیزاده - تکزاس - سن آتونویو

من تاکنون چند بار برای شما نامه نوشته ام ولی چاپش نکرده اید، این را هم بگذارید کنار آن نامه ها. نمیدانم شما نوشته بودید یا در جایی خواندم که حضرت محمد رسول اله هنگامی که به غار حرا تشریف می‌بردند بیشتر از اندیشه برای «عدالت» به «آلت» فکر می‌کردند، چون روایت های قرآن کریم بیشتر در مناقب «آلت» است تا مراتب «عدالت» برای انسان - بچه زرگنده شمیران.

سلام - از دریافت روزنامه های شما بی نهایت ممنون هستم. با تشکر - کپی بیداری ها به تهران و سوئیس فرستاده شد. سودابه.

دین از دیوانگی می آید - پیامبران خدا همه جنون توهم داشته اند - چشم دیندار کور است و آفتاب حقیقت را نمی‌بیند - اسلام فرزند خل و چل یهودیت است

شمشیر را کنار بگذارید

از پرفسور منوچهر جمالی

تخمه است که نام مهر گیاه است، در مهر گیاه که تخمی است در همه انسانها افشانده شده، سه خدای ایران رام + بهرام + سیمرغ باهم، «اصل مهر» در همه انسانها هستند. این اصل مهر «سایزه = سبز» که در هر انسانی روشن و سبز گردید، بینش حقیقی یا دین را می‌یابد.

در فرهنگ ایران، سبزی و روشنی از هم جدایی ناپذیرند. سبز که (سایزه) باشد اصل مهر است. از این اصل مهر (سبز) است که روشنی و بینش، پیدایش می‌یابد. روشنی و بینشی که از مهر، پیدایش نیافته باشد بی ارزش و اعتبار است.

در ادامه نوشتن، استاد از ما می‌پرسد،

آیا دینی، یا ایدئولوژی یا عقیده‌ای را که رد می‌کنید، با فکری که از دیگری گرفته‌اید رد می‌کنید، یا آنکه در روند رد کردن آن، فکر خود را می‌یابید.

بیداری - استاد گرامی، تا رسیدن به جا و جایگاهی که فکر خود را بیابیم و به استقلال اندیشه برسیم، آیا می‌شود بدون آموختن از آموخته‌ای و دریافتن از آموزگاری به آن قله، قله سخت دست یافتن به خود بی واسطه، رسید؟ و آیا همه انسانها توانایی، رسیدن به احساس خرد استوار خود را دارند؟

استاد پاسخ داد - آیا معلومات «مجموعه دانسته‌ها» را می‌آموزید، یا شیوه تفکر و تحقیق مستقل را گرانیگاه «علم» یاد گرفتن «معلومات بنام علم نیست» بلکه یاد گرفتن متد شیوه تفکر و پژوهش است.

این پاسخ و پرسش می‌تواند تا بامدادان تا بام بلند دانایی و تا جهان برجا و برپاست ادامه پیدا کند و شوقی برای بهتر دیدن و ژرف‌تر فهمیدن برانگیزاند.

بیداری شماره پیش را که با ایمیل برای استاد گرانقدر پرفسور منوچهر جمالی فرستادیم، پاسخی از ایشان دریافت کردیم، پاسخ ایشان را با پرسشی همراه کرده برگرداندیم. پاسخ و پرسش‌های رفت و برگشت با استاد که زندگی شان دراز باد و شاید اینک بالای نود سال داشته باشند چندین بار ادامه پیدا کرد که آن گفته و شنیده‌ها را در زیر می‌خوانید استاد نوشتند «شمشیر را کنار بگذارید و چراغی بی‌فروزید، کدام چراغ را؟ چراغ آموزه زرتشت را؟ چراغ شریعت اسلام را؟ چراغ آموزه مسیح را؟ چراغ آموزه مارکس را؟ (نه) همه این چراغ‌ها، چون روشنی برنده دارند، به زودی تبدیل به شمشیر می‌شوند، ولی ما بدنبال روشنی هستیم که شمشیر نمی‌شود. این چند سطر، نخستین نوشته ایشان بود که به پاسخ نوشتیم،

بیداری - اگر آموزه‌های زرتشت هم نه پس نظر شما راجع به این گفته (درخشان) زرتشت که اندیشه نیک، کردار نیک و گفتار نیک است چیست؟

استاد پاسخ دادند - این حرف را همه می‌زنند، هیتلر و استالین و محمد نیز می‌گفتند که اگر طبق خواست ما و امر ما رفتار کنید گفتارتان و کردار و اندیشه تان نیک است. نخست باید معلوم شود نیکی چیست؟ آیا این انسانها هستند که نیک را از بد در جستجو و آزمایش می‌شناسند و می‌یابند، یا مقتدرانی ارزش‌ها را برای انسانها معلوم و دیکته می‌کنند که هیچ انسانی هم حق اعتراض ندارد.

بیداری - استاد ارجمند پس مردم معمولی چه باید بکنند که نمی‌توانند رفتارهای خود را درست تجزیه و تحلیل کنند آنها آموزه و سخن چه کسی را باید سرمشق و آویزه گوش خود قرار بدهند.

استاد - در فرهنگ ایران، تخم که «سبز» میشد «روشنی» میشد. «روشن شدن» این همانی با «سبز شدن تخم» داشت. انسان، مردم = با، مر + تخم. این تخمیت که اصل قائم به ذات است و از راه حواس با شیرابه طبیعت انباز (شریک) می‌شود و سبز و روشنی می‌گردد. نه از روشنی بیکران اهورامزدا زرتشت، نه از نورالسموات والارض الله، و نه از روشنی روشنگران. چنین فرهنگی را از نو، بسیج کنید.

در فرهنگ ایران، هر بینشی که مستقیماً از حواس و خرد فرد در جستجو و آزمایش پیدایش نیافته باشد، ارزش و اعتبار موقتی و نسبی دارد. اینکه بینشی که به من عرضه می‌شود از روشنی بیکران یا نور آسمان و زمین است یا علمی و حقیقت است، مرجعیت نهایی حواس و خرد فرد انسان را ملفی و منتفی نمی‌سازد. من با خرد استوار بر حواسم باید آنها را بیازمایم. واژه «سبز» مخفف واژه «سایزه = سه

آگهی

خواندن و نوشتن زبان فارسی را در کمترین زمان بیاموزید. کلاس‌های فارسی در پایه‌های گوناگون آموزش داده می‌شود. این کلاس‌ها روزهای سه شنبه - پنجشنبه - جمعه - و شنبه زیر تگرش خانم میترا ابادری در دو جا - سانتامونیکا و، ولی بر پا می‌شود. برای نام‌نویسی به شماره تلفن ۵۵۶۱ - ۵۲۳ (۸۱۸) خانم ابادری زنگ بزنید و بگویید آگهی را از بیداری خوانده‌اید.

همانطور که اسلام را شناختیم، بهائیت را هم باید بشناسیم

گفتگو با هم میهن بهایی - آقای حسن فیروزی

مانده از شماره پیش

□ آقای فیروزی در بین سخنانتان راجع به مذاهب که نوعی ایدئولوژی هستند سخن گفتید.

● بعله بزرگترین ایدئولوژی ها مذاهب هستند و بزرگترین مذاهب ایدئولوژی ها را بوجود آورده اند. من تاکنون آدم بی ایدئولوژی را ندیدم که دست به روی کسی دراز کند، من بی دینی را ندیده ام که انسان با دینی را بگشود ولی با دین های زیادی را دیده ام که انسان های هم نوع خودشان را از بین برده اند.

□ شما از جنگ بین ادیان گفتید ولی اشاره ای به جنگ های خونین بین بهایی ها و مسلمان ها نکردید.

● متأسفانه بهایی کشی در ایران یکی از ننگین ترین حوادثی است که در طول تاریخ وجود داشت، البته من موضوعی را می خواهم بگویم که ممکن است دوستان بهایی من خوششان نیاید و آن عبارت از این است، بایات که پیش از بهایی است بوجود آمد دین شمشیر بود و در برابر معترضین با شمشیر از خود دفاع می کردند ولی پس از آمدن بهاء الله که مخالف دفاع از خود بود گشت و گشتار بهاییان در ایران شروع شد و با اسنادی که در دست است از آن زمان تاکنون بیش از ۲۰ هزار نفر به جرم بهایی بودن به دست مسلمانان گشته شده اند. و این برمی گردد به ایدئولوژی.

□ آیا بهایی ها ادعا ندارند که بهاء الله از سوی خدا آمده است.

● حضرت بهاء الله گفته اند، اگر شما فکر می کنید من از سوی خدا آمده ام، اینطور فکر کنید، اگر فکر می کنید این تعالیم از خود من است مهم عمل کردن به این هاست، مهم این است که شما همدیگر را نکشید. من هم افکار جهانی و انسانی بهاء الله را قبول دارم و فلسفه بهائیت را ولی هیچ سندی ندارم کسی را خدا فرستاده باشد.

□ آقای فیروزی چند نمونه از خرافات موجود در دین بهایی بشمارید.

● نمیدانم به این پرسش پاسخ بدهم یا نه ولی توکل بر خدا می کنم و جواب میدهم. با مطالعاتی که من کرده ام، بهاییات ضد خرافات است، اما بهاییان خرافه زیاد دارند، بهاء الله خودش هرگز به خرافات نگرویده ولی پیروانش گرویده اند.

□ آقای فیروزی، شما پس از حدود ۱۶۰ سال پس از بهاء الله پا به عرصه زندگی گذاشته اید تحصیل کرده اید، دانشگاه دیده اید، در آمریکا زندگی کرده اید و از دنیای جدید هم بسیار آموخته اید، آیا شما امروز، خودتان را از بهاء الله بی که بیش از صد سال پیش میزیسته کمتر می بینید یا بالاتر.

● من با نهایت شهامت اعلام می کنم، من خودم را در برابر بهاء الله که راجع به صلح عمومی، خلع سلاح عمومی، وحدت عالم انسانی و حکومت جهانی گفته است کمتر می بینم.

□ شما در آن نوار پیشین می گوید «با دنبال کردن مذهب، ما از جاده عقل خارج می شویم» سخنان امروز شما که خودتان را هنوز پیرو بهاء الله می بینید با آن سخن پیشین همخوانی ندارد.

● من معتقدم یکی از انسانهایی که روی بینش جهانی ما بعنوان یک فیلسوف به عنوان یک طبیب و مربی اثر گذارده بهاء الله است، به همین دلیل من بهاء الله را به عنوان یک پیامبر و فرستاده از جانب خدا نمی دانم.

□ نظر شما در باره کتاب بهائی گری احمد کسروی محقق همشهری خودتان در جوانی چه بود؟

● در من بسیار سؤال برانگیخت، هم اکنون هم من کتابهایی را می خوانم که خیلی از دوستان بهایی من خوشحال نیستند. من یک بهایی پیرو خط مستقیم بهایی نیستم مثلاً امروزه بسیاری از بهایی ها اعتقاد ندارند که سید باب یک انقلابی بزرگ بوده، پیش از انقلاب بالشویکی در روسیه، سید باب نخستین سوسیالیستی بود که مالکیت را لغو کرد، آب را ملی کرد، دستور داده تمام کتاب های مذهبی را بسوزانند، سید باب دستور داده مساجد را خراب کنند، کعبه را خراب کنند، ولی همه اینها از دیدگاه بهایی ها کنار گذاشته می شود. سید باب اول کسی است که گفت روی سر زن نباید حجاب قرار داد، حتی در بهاییات هم اینطور نیست، سید باب گفته پیش از یک زن ازدواج جایز نیست. ادامه دارد

درخواست از خوانندگان بیداری

بهرشکلی و اندازه ای که می توانید به این چند رسانه مبارزاتی که جان و مال خود را در راه آگاهی دادن و روشنگری گذاشته اند یاری مالی بدهید یاری دادن به این رسانه ها یاری دادن به خودتان، به مردم و آینده ایران است.

با غرور و افتخار به ایرانی بودن خود این کار را برای این گونه رسانه های جدی انجام دهید. خواهش می کنیم.

فراموش نکنید. نشریه سیمرخ را مشترک شوید - تلویزیون E2 را یاری دهید کتابهای آقایان هوشنگ معین زاده - دکتر مسعود انصاری - دکتر احمد ایرانی - دکتر حسن رهنوردی - دکتر علی میرفطروس - پرفسور منوچهر جمالی و پرویز مینوی را از کتابفروشی ها و یا کلبه کتاب ۶۱۵۱ - ۴۴۶ (۳۱۰) و یا از خود نویسنده بخواهید.

رسانیدن یاری به برنامه های آقایان هومرآبرامیان - شایان کاروانی - ناصر توکلی، حسن رضوی در هر کجا هستند را فراموش نکنید. مسلمان های متعصب همه به خون این نام هایی که در اینجا می بینید تشنه هستند، دستکم شما پشتیبان این زحمتکشان و جوانمردان باشید. (اگر نامی از قلم افتاده باشد در شماره آینده خواهیم آورد.)

Thinking points for Iranian youth

Muslims, by belief and practice, are the most blatant violators of human rights.

To Muslims, human rights its protective provisions are men. reserved strictly for Muslims---Primarily for Muslim
Oppression of women, for one, is so systemic in Islam
citizens that to this day, women are at best, second class
under Islamic law.....

Amil Imani

پس از گفتن «درود» بجای «سلام» که در حال جا افتادن است،
میهن و کشور را بجای وطن بگذارید.

از شماره ۱ تا ۲۰ و ۲۱ تا ۴۰ بیداری را دو جلد کتاب کرده ایم.
این دو جلد خوردنامه را هر ایرانی باید در خانه داشته باشد.
به تلفن زیر زنگ بزنید تا کتابها را هرچه زودتر برایتان بفرستیم.

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013
bidari2@Hotmail.com www.bidari.org

در وست وود لس آنجلس اگر بیداری گیرتان نیامد سری به کلبه
کتاب در ۱۵۱۸ وست وود بزنید. کلبه کتاب برای تهیه هرگونه
کتاب فارسی. ۶۱۵۱-۴۴۶ (۳۱۰)

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

شاهزاده ایرانی

هر مسلمانی نماز نخواند، روزه نگیرد و یا وصیت کند «پس از
مرگ مرا بسوزانید» بدون شک این فرد از اسلام تنفر داشته و از این دین
بیرون رفته است.

در اسلام سوزاندن پیکر کسی که «در می‌گذرد» و «جان می‌بازد» حرام
است و با قوانین شریعت اراذل حلوا خور و اوباش مُرده پرست سر
سازگاری ندارد.

شاهزاده علیرضا پهلوی جوان ایران دوست میهن ما بر این قوانین
غیرانسانی و بدوی پشت پا زد و آن را به زباله دانی اندیشه عقب مانده
مسلمانان پس فرستاد.

وصیت ضد اسلامی شاهزاده ایرانی علیرضا پهلوی امروز یکی از
بارزترین راههای مبارزه با اسلام گردیده است. ایرانیان حتی با پیکر
بی جان خود به این دین، که آسیب ها و خواری ها از آن دیده اند ضربه
میزنند و با وصیت «مرا بسوزانید» از اسلام بیرون می‌آیند و پاک و منزه
جان می‌بازند. برای کار با اهمیت شاهزاده علیرضا پهلوی که در
راستای مبارزه با اسلام صورت گرفت که از ژرفای ایرانخواهی اش
سرچشمه داشت، همه ایرانیان با هر علاقه سیاسی که داشتند با خانواده
او ابراز همدردی نمودند.

ما هم در نشریه بیداری با دوستانان اندیشه های ایرانی شاهزاده و
خانواده داغدار او همدردی می‌کنیم.

U.S.A

San Diego CA 92192

P.O. BOX 22777

BIDARI بیداری

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

هدیه نوروزی بی‌مانند از سوی روشنفکران فداکار ایرانی، به ملت بزرگ ایران

میثاق آزادی

هم میهنان گرامی، دانش‌آموختگان و جویندگان راه خوشبختی مردم ایران

سرنوشت دردناک میهن ما، اندیشه‌ی برتر و وجدان بیدار شما را به یاری می‌خواند. شما بر جایگاه بلند روشن‌اندیشی زمانه‌ی خود ایستاده‌اید و شایسته است این توانایی و بزرگی را هزینه‌ی آزادی میهن خود کنید. ما پیشنهاد دهندگان میثاق «جنبش رهایی از اسلام» از شما نخبگان ارجمند جامعه درخواست می‌کنیم نام خود را برای رهایی ایرانیان از چنگال دین و خرافه و گشودن راه رهایی، زیر متن این رنسانس ایرانی بگذارید. مردم ما در بن‌بست ترسناک و خطرناکی گرفتار آمده‌اند، این بن‌بست تاریخی و فرهنگی تنها به دست و با یاری شما گشوده خواهد شد. پیروزی در این راه بشرطی بدست می‌آید که شمار درخور توجهی از روشن‌اندیشان ما بدون بیم از حکومت درحال فروپاشی اسلامی، پشتیبانی خود را از این جنبش اعلام دارند. این جنبش ضرورتی تاریخی و نیاز زمان است.

بر یکایک ایرانیان است تا از روشنفکران جامعه‌ی خویش بخواهند دست در دست و پشت به پشت یکدیگر این رنسانس رهایی از اسلام را پی بگیرند و به سرانجام رسانند.

پاینده ایران

جنبش رهایی از اسلام

پیشنهاد دهندگان:

بهرام آبتین (فعال سیاسی- فرهنگی) مازیار آبتین (نویسنده) - مینا احدی (نویسنده و مسئول شورای مرکزی Ex Muslim) - ربابه احمدی (کنشگر حقوق بشر) - عزیز افغان (فعال سیاسی) نیما آریان (نویسنده) - دکتر نادر آزاد راد (روشنگر ادیان) - دکتر سیروس اسدی (تلاشگر فرهنگی - سیاسی) - دکتر مهشید اسدی (تلاشگر فرهنگی - سیاسی) - جواد اسدیان (شاعر و نویسنده) - حسن اعتمادی (تحلیلگر مسایل سیاسی) - کوروش اعتمادی (کارشناس امور سیاسی) - نادر اکبری (کنشگر آزادی‌های شهروندی) - شری الوندیان (تلاشگر حقوق بشر) - نسرین امیری صدقی - پرفسور مسعود انصاری (استاد دانشگاه، پژوهشگر و نویسنده) - دکتر هوشنگ انور (فعال سیاسی) - سعید اوحدی (تلاشگر فرهنگی) - دکتر احمد ایرانی (نویسنده و پژوهشگر) - رضا ایرانی (نویسنده) - امیل ایمانی (نویسنده) - حسین باقری - پاتریک بشکوفه (نویسنده) - رضا بی‌شتاب (شاعر و نویسنده) - داود بهرامی - بهمن بیک - بهناز بیک - دکتر رامین پرهام (جامعه‌شناس) - فواد پوربرادر - گلاره پوربرادر - مهندس نادر پیمایی (تلاشگر سیاسی و نویسنده) - حمید جلالی (تلاشگر فرهنگی) - ناصر جمالی (تلاشگر سیاسی) - دکتر بهرام چوبینه (پژوهشگر و نویسنده) - دکتر نوشیروان حاتم (روشنگر سیاسی) - پرویز حدادیزاده (کوشنده‌ی سیاسی) پوران دخت حسینی (شاعر) - جواد حسینی - کامبیز خاموشی (تلاشگر حقوق بشر و هنرمند) - میترا درویشیان - فاطمه دل پرستان - فریدون دودانگه (تلاشگر سیاسی) - پریوش دیبا (گلبانو) (روشنگر فرهنگی - سیاسی) - حسین رحیمی - عاشق رسول (افغانی شکنجه شده) - حسن رضوی (شاعر و برنامه‌ساز تلویزیون) - دکتر لطف‌الله روزبهانی (تلاشگر و روشنگر دینی) - دکتر حسن رهنوردی (قهرمان ملی و

تلاشگر سیاسی) - داوود روستایی (هنرمند) - فرشاد زرافشان (کارشناس ورزش و کوشنده‌ی سیاسی) - علیرضا سپاسی (شاعر و طنزپرداز) - پارسا سعیدی (نویسنده) - سرور سهیلی (روشنگردینی-شاعر) - دکتر علی سینا (نویسنده و فعال سیاسی) - عظیم شهبال نوابی (شاعر از افغانستان) حمید صیادی (تلاشگر سیاسی) - دکتر هاشم ضیایی (نویسنده) - مرتضا ضیابری (فعال سیاسی) - دکتر سیاوش عبقری (استاد دانشگاه و کوشنده‌ی سیاسی)

میرزا آقا عسگری مانی (شاعر و نویسنده) - شهاب عقیقی (کوشای سیاسی) - رضا علوی (نویسنده، پژوهشگر و کنشگر حقوق بشر) - فریدون علوی (کوشنده‌ی سیاسی) - عبدالله قاندي - دکتر فریدون کاوه - شاهین کاویانی - ناصر کرمی (پژوهشگر و کوشنده‌ی سیاسی) - پروین کریم - مسعود کشوری - کوروش کلهر (فعال سیاسی) - مهندس آریا گودرزی - محمد لاریان - دارا لشکری (نویسنده) - سیاوش لشگری (نویسنده و روشنگردینی) - جهانگیر لقایی (تحلیل‌گر امور اقتصادی و تلاشگر سیاسی) - مهدی مجتهدپور (مترجم و کوشنده‌ی سیاسی و فرهنگی) - داریوش مجلسی (نویسنده) - فرشته مجیدی (نویسنده و فعال سیاسی) - کاظم ملک (نویسنده) - مازیار ملک - مهرداد ملک زاده (فعال فرهنگی سیاسی) - داریوش مرزبان (مترجم و شاعر) - دکتر محمدعلی مهر آسا (نویسنده و پژوهشگر) پرویز مینویی (برنامه ساز تلویزیون) دکتر مرتضا میرآفتابی (شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار) نوذر نوذری (شاعر) هوشنگ وزین (کوشنده سیاسی) - اسماعیل هوشیار (نویسنده و طنزپرداز) - مینویوسفی (کوشنده حقوق بشر)

نوروز 2720 ایرانی - 21 مارچ 2011 میلادی - 1390 تحمیلی اسلامی - 2570 هخامنشی

این فراخوان، اقدامی است فراحزبی - فرادینی و انتشار آن ربطی به مسایل سیاسی روز ندارد.

دانشمندان، شاعران، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان،
پژوهشگران و کوششگران فرهنگی و سیاسی گرامی

اگرما ایرانیان با چشمان خویش جنایت‌های اسلام در 14 سده‌ی گذشته را ندیده‌ایم، دست‌کم تبهکاری حکومت‌های گوناگون اسلامی مانند حکومت‌های خمینی و طالبان در ایران، افغانستان، پاکستان، سومالی، سودان، عربستان، یمن، مصر، الجزیره، فلسطین، لیبی و عراق را در همین 4 دهه‌ی گذشته دیده‌ایم.

تجربه کرده‌ایم که: حکومت‌های اسلامی جنایتکار و سرکوبگرند. بسیاری از سازمان‌های اسلامی، تروریست، ضدبشر، ضد مدرنیته و ضد پیشرفت هستند. حوزه‌های علمیه، مکتب‌های قرآن و مدارس اسلامی ضد دموکراسی، دگراندیشی و نواندیشی فلسفی و ضد دانش‌اند. همه‌ی احزاب راستین اسلامی، ضد نواندیشان و ضد گنشگران حقوق بشر هستند.

آخوندها کسانی هستند خردستیز، واپسمانده، دشمن علم و اندیشه‌ی نو، و اشاعه‌دهنده‌ی خرافه. آنان از بزرگترین دزدان و سرمایه‌داران زمانه‌ی ما و از فاسدترین قشرهای اجتماع هستند.

تمامی پاسداران اسلام، شکنجه‌گران و بازجویانِ مسلمان در هر جای دنیا که باشند متجاوز به روح و جسم مردم هستند. اینان روانپزشانی هستند که با نام «الله» جوی‌های خون در سراسر جهان به راه انداخته‌اند. همه‌ی قوانین و احکام شرعی و اسلامی با عبور بشریت از سنت به مدرنیته مخالف‌اند. همه‌ی حکام و قاضیان شرع اسلام، آدمکشان حرفه‌ای و دشمنان درجه یک عدل و داد هستند. آیات و احادیث نشان می‌دهند بنیانگذار اسلام از جمله کسانی است که به صراحت دستور ترور و حذف فیزیکی مخالفان خود را داده است.

اسلام دین سنگسار است. دین آدمکشان است. دین انسان‌ستیزان است، دین زن‌ستیزان است. دین ضد تحول، ضد آزادی، ضد حقوق بشر و ضد مدرنیته است. اسلام ایدئولوژی دیوانگان قدرت، ثروت، تجاوز جنسی، سرکوب دگرباشان، دگراندیشان و دگردینان است. و پیداست که حساب توده‌های وسیعی که دین را به ارث برده‌اند از حساب کارگردانان حرفه‌ای و دکتاداران دین جداست. توده‌های مسلمان در همه‌ی کشورهای اسلامی در فقر، بیکاری، فساد، اعتیاد، فحشا، بی‌سوادی، خرافه‌پرستی، عقب‌ماندگی و استبداد غرق شده‌اند. شاید بر فریب‌خوردگانی که بخشی‌شان خود چماقداران نادان اسلام ناب محمدی هستند حرجی نباشد.

اما بر ما چطور؟ آیا ما روشنفکران صداقت و دلیری آن را داریم که از اسلام دوری بجوییم؟ آیا زمان آن نرسیده تا بگونه ای شفاف و با نام و نشان واقعی خود اعلام کنیم که ما دیگر نمی‌خواهیم مسلمان باقی بمانیم و یامسلمان نامیده شویم.

ما از ولتر، روسو، خیام، رازی، مونتسکیو، فریدیش نیچه، صادق هدایت، احمد کسروی، میرزا آقاخان کرمانی، سلمان رشدی و شجاع‌الدین شفا چه کم داریم (شجاعت؟ آگاهی؟ راستم‌یابی؟ حقیقت‌دوستی؟! اگر از اسلام عبور کرده‌ایم چرا رسماً اعلام نمی‌داریم؟! اگر اسلام را ابزاری برای کشتن روح و جان و اندیشه‌ی بشریت می‌دانیم، پس چرا از اسلام برانگیز نمی‌شویم؟!

گرچه گروهی از ما دیرزمانی است با نوشته‌ها و گفته‌های خود در این زمینه روشنگری کرده‌ایم اما تا زمانی که گروه پرشماری از نویسندگان، شاعران، هنرمندان و روشنفکران ایرانی یکجا، همزمان و با صدای رسا، شفاف و علنی اعلام نکنیم که به اسلام از هر نوع و با هر شکلش و به دینی که همواره ابزار جنایت‌پیشگان بوده و کشتار بخشی از ایدئولوژی آن است پشت کرده‌ایم، چگونه می‌توانیم انتظار داشته باشیم که استبداد و حکومت اسلامی از ایران برود؟

هم‌اندیشان ارجمند

اگر اشکار و رسا با نادانی درگیر نشویم، خود از سربازان جهل خواهیم بود. اگر شجاعانه و رسمی با خرافه نجنگیم، خود از اشاعه‌دهندگان خرافه خواهیم بود و اگر بی‌پاکانه با اسلام تسویه حساب نکنیم، خود از سیاهی لشکر این دین به شمار خواهیم آمد.

این همه اعدام در ایران و در جهان اسلام، این همه سنگسار، این همه دست و سر بریدن، این همه شکنجه و زندان، این همه تجاوز جنسی به زنان و مردان نوحوا، این همه تبعید، این همه ترس، این همه لگدپرانی سران اسلام به جهان متمدن، و به هویت ایرانی ما کافی نیست تا از برج‌عاج «روشنفکری» بیرون بیاییم و سخن نهایی خود را با همگان در میان بگذاریم؟

در میان ما هستند کسانی که از «روشنفکری» به روشنگری، از سکوت به سخن، و از خفت و خواب به روشن‌اندیشی و گستراندن آگاهی رسیده‌اند. اما شمارشان اندک است. فریاد روشن‌اندیشی ما باید فریاد نسلی از روشنفکران و روشنگران باشد. بسیاری از ما در این زمانه‌ی سیاه، در این زمانه‌ی خونین، در این زمانه‌ی وهن‌آمیز، در سکوت و سایه پنهان شده‌ایم تا به‌گمان خود دیده نشویم. اگر چنین به زمانه و به ملت خود پشت کنیم، زمانه و مردم به ما و آثارمان پشت خواهند کرد.

یک جایی در آینده‌ی نزدیک، نخستین معیار سنجش کارنامه‌ی اهل ادب و اندیشه در ایران، نه بازی‌های ادبی و اداهای روشنفکری، بل که میزان پایبندی و عملکرد آنان به روشنگری خواهد بود. آیا هنگام آن نرسیده که هریک از ما با نام واقعی خود بنویسیم که دیگر خرافه‌پرست و مسلمان نیستیم و با هرگونه روایت از دین اسلام و از هرگونه حکومت دینی بیزاریم؟! ما باور داریم که ژرفا و گستره‌ی دانش و اندیشه‌ی بشری تا بدانجا پیش رفته است که ملت‌ها برای اداره‌ی خود نیازی به دین‌سالاری (از هر نوعش) ندارند.

ما انسان هستیم. اندیشه و تمدن با آدمی آغاز می‌شود و برای آدمی است. گرچه انسان بخشی از طبیعت است اما به تمامی مغلوب آن نیست. بر این کره‌ی خاکی همه چیز باید در خدمت ارج‌گذاری به جان آدمی و گرامیداشتِ رأی و اندیشه‌ی او باشد. تنها خرد آدمی راهبر و راهنمای اوست. همه چیز باید در خدمت خوشبختی، آزادی و رفاه انسان قرار گیرد. از آنجایی که اسلام بزرگترین توهین به انسان است، نه تنها به آن پشت می‌کنیم، نه تنها آشکارا با آن رودر رو می‌شویم، بل که به حامیان آشکار و پنهانش هم پشت می‌کنیم. جنبش‌رهایی از اسلام نباید و نمی‌تواند تنها با اقدام روشنفکران به سرانجامی شایسته برسد بل که همراهی مردم ایران را نیز می‌طلبد.

چند نکته:

* این جنبش را با ارج‌گذاری و درج نام گروهی از پیشاهنگان ایرانی منتقد به اسلام؛ یا دوری‌گزیده از آن در 1400 سال گذشته تا به امروز آغاز می‌کنیم که بیشترشان با از دست دادن جان، ماهیت اسلام را به ما شناساندند. هرچند برخی از آنان با توجه به اوضاع تاریک دوران خود نتوانستند به تمامی از دین بگذرند و یا ناگزیر بودند اسلام را با پوشش‌های شبه‌دینی به چالش گیرند.

روزبه پسر دادویه (عبدالله ابن مقفع) - ابوالحسن احمدبن یحیی بن اسحاق راوندی - احمدابن طیب سرخسی - منصورحلاج - عین‌القضاة همدانی - محمد زکریای رازی - حکیم عمر خیام - شهاب‌الدین سهروردی - ابوالقاسم فردوسی - خواجه شمس‌الدین حافظ - ابوریحان بیرونی - سیف‌الدین محمد فرغانی - ابن‌ابی‌العوجا - احمدابن محمد افریقی - اسفهان ابن قره - یعقوب لیث صفاری - عبید زاکانی - طاهره قره‌العین - طالبوف - میرزا فتحعلی آخوندزاده - میرزا آقاخان کرمانی...

علی اکبر صابر - معجز شبستری - ایرج میرزا - مکرم اصفهانی - میرزا حبیب اصفهانی - عارف قزوینی - ذبیح بهروز - عبدالحسین زرین کوب - میرزاده عشقی - فرخی یزدی - احمدکسروی - صادق هدایت - علی دشتی - شجاع‌الدین شفا - فروغ فرخزاد - فریدون فرخزاد - کوروش آریامنش - احمدشاملو - مهدی اخوان ثالث - فرود فولادوند - حسن مقدم - علی اکبردهخدا - محمد مختاری - زین العابدین مراغه‌ای - غلامحسین ساعدی - دکتر پرویز نائل خانلری - نادر نادرپور - ژاله اصفهانی - بزرگ علوی - امیرحسین آریانپور - محمد جعفرپوینده - غفارحسینی - رضا فاضلی - امیرحسن سلیمی (آله دالفک) - محمدعلی افراشته - دکتر تقی ارانی - پیروز دوانی - حسین اقدامی (صدرانی) سعید سلطانپور - دکتر احمد تفضلی - ابوالقاسم لاهوتی - باقر مومنی - هوشنگ معین‌زاده - پروفسور منوچهر جمالی - بهرام مشیری - دکتر اسماعیل خوبی - دکتر علی میرفطروس.

«»«»«»«»

* می‌کوشیم برای رنسانس «جنبش‌رهایی از اسلام» یک وبسایت ویژه راه‌اندازی کنیم تا مخالف‌ها، موافق‌ها و صاحب‌نظران با طرح دیدگاه‌های خود و گسترش گفت‌وگوهای ضروری به فراگیر شدن روشنگری یاری رسانند. نکات و گفت‌وگوهای بسیار دیگری هم هستند که در پیوند با موضوع مانیفست باید مطرح شوند. گنجاندن همه‌ی آن مباحث در این متن کوتاه شدنی نبود. امیدواریم آن موضوعات را در سایت مورد اشاره مطرح کنیم.
پاینده ایران - پاینده مردم ایران

هماهنگ کننده در آمریکا سیاوش لشگری:

فکس و تلفن تماس

858 320 0013

bidari2@hotmail.com

هماهنگ کننده در اروپا مانی:

0049-234-5249887

mirzaaghaasgari@googlemail.com